

P&G AND THE EFFECTS OF SEMANTIC CAPITAL

When the Questions Reach Home



FERDINANDO FREGA

P&G و اثرهای سرمایه معنایی

SEMANTIC REALITY 2026 · SHAREHOLDERS · 04

وقتی پرسش‌ها به خانه می‌رسند

نوشته Ferdinando Frega

تقابل طبیعی با سرمایه اقتصادی، ضعف و توهم این باور را آشکار می‌کند که نام یک برند و کاربردش خود تاریخ است، همان‌طور که گردانندگان خزانه شرکت همیشه باور داشته‌اند. اما واقعیت بسیار فراتر از هر پیش‌بینی رفته است، چون روایت همه‌چیز را سرپا نگه می‌دارد.

هیچ سابقه واقعی‌ای وجود ندارد که بتوان به آن استناد کرد. بنابراین اثرها نه کاملاً شناخته شده‌اند و نه پیش‌بینی‌پذیر، و هر تحولی که پیش آید، پدیده‌ای باقی می‌ماند وابسته به زمان و به آنچه زنان خواهند کرد.

و این‌جا خیلی‌ها ممکن است بپرسند زنان چه ربطی به سرمایه معنایی دارند.

همه ربط را دارند، چون سرمایه معنایی در ترازنامه‌ها زندگی نمی‌کند. در داوری زندگی می‌کند.

درون اتاق‌های هیئت‌مدیره زاده نمی‌شود، بلکه در گفت‌وگوها.

در گزارش‌های فصلی تثبیت نمی‌شود، بلکه در خانه‌ها.

و اگر یک دسته انسانی باشد که بی‌آن‌که اجازه قبلی بخواهد داوری می‌کند، آن دسته زنان‌اند.

زنان، شاید فکر کنید؟ پس این نویسنده برای جنس مخالف قدرت‌هایی نامرئی قائل است؟

کافی است به نوعی جادو فکر کنید که فقط زنان می‌دانند چطور بر مردان اجرا کنند: می‌توانند بی‌آن‌که هرگز دستی به خایه‌هایت بزنند، آن‌ها را بترکانند، و با این حال شبح نیستند. فقط زن‌های خودمان‌اند.

سهامداران، پیش از آن که از هیئت مدیره ها بازخواست کنند و با آن ها درافتند، خودشان در نامنتظرترین جاهای زندگی شان احضار می شوند و همسرانشان از آن ها بازجویی می کنند؛ نگهبانان راستین ثروت هر خانواده، که اغلب نخستین کسانی اند که می دانند چه می گذرد، چون همیشه می خوانند.

و وقتی می فهمند سهامدار به آنچه در سراسر وب گفته می شود توجه چندانی نکرده، از خود می پرسند آیا جلوه های عمومی به توافق هایی میان مردانی ربط دارد که مسئولیت هایشان و حضور دیگرانی را که از تصمیم هایشان آسیب می بینند، به تمامی به حساب نمی آورند.

بهینه کردن منابع مالی به دست آمده، بی آن که هدرشان دهی یا خریدهای نادرست کنی، تنها نیروی واقعی است که می تواند از یک دارایی محافظت کند، و ثروت همیشه در اولویت است.

پس پشت هر سهامدار همسری ایستاده که همیشه سه چیز می خواهد. پدر بزرگم مدام این را می گفت:

کیر، پول، و برحق بودن.

زمخت است؟

شاید.

غلط است؟

نه اغلب.

و اگر پاسخ ها رضایت بخش نباشند، همه چیز جهنم می شود.

توافق های پنهانی میان مردان بی فایده می شوند.

پیمان های برادرانه بی ارزش می شوند.

زن آن طور که مردان گمان می کنند باید، از پروتکل های عقلانی و منطقی پیروی نمی کند. از غریزه، شهود، ادراک و داوری پیروی می کند.

و هر کدام از ما از او آمده ایم.

در پایان، مردانی که نمی‌توانند باختن به یک زن را بپذیرند، شکار زنان دیگری می‌شوند و بهای ناخشنودی‌شان را به آن‌ها می‌پردازند.

و سن، باور کنید، اهمیت چندانی ندارد.

چون وقتی زنی به اندیشه‌هایتان، واژه‌هایتان و حضورتان علاقه‌ای راستین نشان می‌دهد، همه‌چیز دیگر ناگهان ارزشش را از دست می‌دهد.

حتی یک مدیر را هم می‌شود مثل یک دست لباس زیر عوض کرد.

بی‌درنگ.

شاید اغراق به نظر برسد، اما بازارها، شرکت‌ها، مسیرهای شغلی و آبروها بارها فرو ریخته‌اند چون مردان نیروهایی را دست‌کم گرفتند که نه می‌توانستند بسنجند و نه مهار کنند.

سرمایه معنایی دقیقاً همین‌جا عمل می‌کند.

نه در نظام‌های حسابداری.

نه در مدل‌های مالی.

نه در دپارتمان‌های حقوقی.

بلکه در قلمرو خاموشی که در آن ادراک‌ها به گفت‌وگو بدل می‌شوند، گفت‌وگوها به داوری، داوری‌ها به تصمیم، و تصمیم‌ها سرانجام به پیامدهای اقتصادی.

مدت‌ها پیش از آن‌که ترازنامه زیان را ثبت کند.

Ferdinando